



حسن محمد میرزائی
 مدیر مرکز مطالعات آمریکا
 سردبیر

جنگ افغانستان

۲۰ سال ویرانی و تروریسم پروری با ادعای مبارزه با تروریسم

کشور آمریکا با غارت منابعی که متعلق به ملت افغانستان بود، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، زمینه افزایش تولید مواد مخدر را در این کشور ایجاد کرد، به گونه‌ای که طبق داده‌های رسمی، تولید مواد مخدر در این کشور طی، دو دهه اخیر، چندین برابر شده است؛ در نتیجه: مردم این کشور علاوه بر محرومیت از فعالیت‌های مولد اقتصادی، در دام فعالیت‌هایی غیرمولدی قرار گرفته‌اند که علاوه بر ویرانی اقتصاد، نابودی خانواده‌ها و افزایش آسیب‌های اجتماعی در این کشور را در پی داشته است. ۴. جنگ طولانی افغانستان، موجب عقب‌ماندگی جدی این کشور شد و باعث مهاجرت بسیاری از نخبگان و جوانان مستعد این کشور، به سایر کشورها شده است که همین مسئله، علاوه بر خرابی وضعیت فعلی، آینده این کشور محروم را نیز نشانه گرفته است و علاوه بر این، مهاجرت چند میلیون نیروی کار جوان و فعال این

نه‌تنها ریشه تروریسم و افراطی‌گری، خشکانده نشد که حتی تقویت هم شد؛ افراطی‌گری که به اعتراف رسمی خود سردمداران آمریکایی در قالب گروه‌های القاعده، طالبان و بعدها داعش، توسط خود این کشور و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آن ایجاد شد.

آنچه در مورد این جنگ و نتایج آن می‌توان گفت، در چند نکته قابل‌بیان است: ۱. طبق اسناد و شواهد موجود، این جنگ از قبل طراحی شده بود و حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر، مهر تأییدی برای آغاز این جنگ بود. ۲. طی سال گذشته، نه‌تنها آمریکا ارمغان و رفاهی برای مردمان این کشور ایجاد نکرد که باعث کشتار هزاران نفر، آوارگی صدها هزار انسان و ویرانی‌های بسیاری در اقصی نقاط افغانستان شد. ۳. کشور افغانستان یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان در حوزه منابع و معادن طبیعی است اما در طول بیست سال گذشته،

پس از حادثه مشکوک و سرشار از ابهام ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که همچنان سؤالات زیادی پیرامون آن مطرح است، مجوز حمله به کشور فقیر افغانستان صادر شد، حمله‌ای که با ادعای مبارزه با تروریسم، خشکاندن ریشه القاعده و سرنگونی حکومت طالبان، انجام شد اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، با ادعای صورت گرفته، تفاوت فاحشی داشت. همان‌طور که گفته شد؛ در مورد اصل حمله ۱۱ سپتامبر، نقاط تاریک زیادی وجود دارد که از حاضر نشدن در محل کار توسط یهودیان برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی تا نوع انفجارها، ریزش ساختمان‌ها و... همگی همچنان محل سؤال بسیاری از کارشناسان و مردم بی‌طرف است اما آنچه مشخص است، این حمله بهانه لازم را برای حمله به افغانستان آماده کرد. هرچند بعد از حمله ۲۰۰۱ ارتش آمریکا و ناتو به افغانستان، حکومت پنج ساله طالبان بر این کشور سرنگون شد اما



دانست که زمانی مدعی ایجاد نظم نوین جهانی بود. در واقع، آنچه بر سر عبدالله غنی و دولت غرب‌گرای این کشور آمد، نمونه‌ای از عدم اعتماد و دل بستن به استکبار و شیطان بزرگ بود، البته، برای آن‌هایی که توان اندیشیدن و دریافت حقیقت را دارند.

افغانستان از مذاکرات، موجب تضعیف بیش از پیش دولت مرکزی این کشور شد. در نهایت، آنچه مشخص است، نه تنها آمریکا به اهداف ادعایی خود در این جنگ نرسید که بعد از بیست سال جنگ، کشتار، آوارگی و ویرانی در این کشور، با خالی کردن پشت دولت غرب‌گرای این کشور، باعث افتادن این کشور در چنگ طالبان شد. جنگ افغانستان و حوادث این بیست سال و نحوه خروج آمریکا از این کشور را باید نشانه‌ای از افول هژمونی قدرتی

کشورها به سایر کشورها نیز ضربه دیگری بر پیکر رنجور این کشور مظلوم وارد کرده است. هرچند این جنگ با ادعای مبارزه با تروریسمی مطرح شد که ساخته دست خود آمریکایی‌ها بود اما بعد از گذشت بیست سال، نه تنها القاعده از بین نرفت که با خیانت آمریکایی‌ها و مزدوران داخلی این کشور، حکومت افغانستان بار دیگر به دست طالبان افتاد. طالبانی که با مذاکرات رسمی آمریکایی‌ها با مقامات این گروه رسمیت یافت و از همان زمان و با کنار گذاشتن نماینده رسمی دولت